ملامتیه و قلندریه

دکتر سید احمد حسینی کازرونی[1]

سید علی جعفری صادقی[2]

چکیده

در تذکره‌ها همواره شرح حال قلندریه و ملامتیه را در هم آمیخته‌اند و از آنها به عنوان فرقه‌هایی هم سنخ و مشابه سخن به میان آورده‌اند. حتی در برخی موارد، ایشان را فرقه‌ای واحد با تفاوت‌هایی جزئی به شمار آورده اند، یا اینکه قلندریه را گروهی افراطی از ملامتیه دانسته اند،که در دوره‌های سپسین وبه خصوص از پایان قرن ششم وآغاز قرن هفتم به صورت فرقه‌ای با آداب و رسوم خاص درآمده است. در این مقاله تلاش شده است تا خاستگاه اصلی وتاریخچه‌ی هر دو گروه بر اساس آثار اهل تصوف و متخصصین معاصر بازبینی شود، وجوه تمایز هر کدام مشخص و اصول عقاید و باورهای ایشان بررسی شود ودر نتیجه سیمایی واضح تر و واقعی تر از قلندریه و ملامتیه در تاریخ تصوف ایران ارائه گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کلید واژه: ملامتیه، قلندریه، تصوف، اندیشه.

1 - استاد زبان و ادبیات فارسیدانشگاه آزاد اسلامی- واحد بوشهر (sahkazerooni@yahoo.com)

2 - دانشجوی دکتری زبان وادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی- واحد بوشهر

مقدمه

ملامتیه و قلندریه، دو نام و عنوانی است که در بسیاری از کتاب‌های صوفیان و عارفان، تذکره‌ها، کتاب‌های طبقات و تألیف‌های تصوف پژوهان معاصر، قابل مراجعه و مطالعه می‌باشد و نخستین نکته‌ای که شاید در پژوهش و بررسی این دو مکتب به نظر هر پژوهنده‌ای می‌رسد، هم نشینی و همراهی این دو عنوان در غالب کتاب‌های مورد مطالعه می‌باشد. به ویژه که جذابیت بحث‌های مربوط به این دو گروه، نظرها را بیش تر نیزجلب می‌نماید. از این روی پژوهندگان بحث‌های مربوط به این دو طریقت، پس از مدتی مطالعه، همواره پس از مواجهه با یکی از این عناوین، به گونه‌ای شرطی، انتظار نام دسته‌ی دیگر را نیز می‌کشند. به یقین می‌توان گفت که نام هیچ دو مکتب صوفیانه‌ی دیگری در طی قرن‌های متمادی رواج اندیشه‌های صوفیانه و در آثار مربوط به ایشان، این گونه در پیوند تنگاتنگ با یکدیگر نبوده است. پی بردن به علت یا علل این همراهی و هم نشینی مداوم، بررسی پیشینه و سابقه‌ی این پیوند، تحقیق درباره‌ی روابط، مشترکات، همانندی‌ها، تفاوت‌ها و مغایرت‌های احتمالی این دو گروه، انگیزه‌ی نگارنده از تألیف این مقاله است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ملامتیه و طریقت ایشان

ملامتی گری، شیوه‌ای خاص از سلوک و رفتارهای صوفیانه و مجموعه‌ای مدون از اندیشه‌ها و باورهای بنیادین تصوف ایرانی است، که به ویژه از قرن سوم هجری قمری، نشانه‌های پیدایش و رواج آن در مکتب تصوف خراسان و در تعلیمات پیران نیشابور آشکارشد. اساس و بنیاد آموزش‌های این جنبش فکری صوفیانه، بر مبارزه با ریا و تزویر، پرهیز از جاه و مقام‌های دنیوی، پوشیده داشتن و کتمان عبادت‌ها و نیکی‌ها، کوشش در بد نامی، گریز از شهرت و آوازه در میان مردم و حتی برانگیختن

۱۷۵ ◇◇◇

صوفیان و زاهدان سر می‌زده است، چرا که غرور حاصل از عبادت در درون و احساس تقدس ناشی از آن کم کم به زاهدان و صوفیان در محیط عوام زده و اذهان ساده‌ی مردم آن روزگار مقامات و کراماتی می‌بخشیده، که خواه ناخواه بسیاری از این اهل زهد و عبادت را به ورطه‌ی ریا و خود نمایی می‌کشانده است. این فضای ریا کارانه و همچنین اندیشه و تأمل در اصول بنیادین باورهای صوفیانه به تدریج انسان‌های آزاده و عارفان وارسته را به رویارویی با ظاهر پرستی و مبارزه با تزویر و ریا بر می‌انگیخت.

«کبر و حسد و ریا، معایبی است که در نخستین سده‌های تصوف، به قراء و محدثان که نمایندگان رسمی سنت بوده اند، نسبت می‌داده‌اند. تعلیمات ملامتیه در پرتو نگرانی برخی از قشرهای صوفیه از درغلتیدن به ریا پدید آمد. بدین سان این سخنان مشیی را بسط می‌دهد،که نخستین نمایندگان صوفیه آن راتعیین کرده بودند.» (برتلس، ۱۳۸۷، ص ۳۹۹)

معمولاً در تذکره‌ها نخستین مروج این مکتب را ابوصالح حمدون قصار، از پیشوایان تصوف قرن سوم در نیشابور دانسته‌اند.در «رساله‌ی قشیریه » آمده است که: «ابوصالح حمدون بن احمد بن عماره قصار، نیشابوری بود و مذهب ملامت از وی پراکنده شد به نیشابور. صحبت محمد بن سلم بادروسی کرده بود و صحبت ابوتراب نخشبی.» (قشیری، ۱۳۷۹، ص ۴۹)

عطار در شرح حال حمدون قصار چنین می‌گوید: « مذهب ملامتیان در نیشابور از او منتشر شد و در طریقت مجتهد و صاحب مذهب است و جمعی از این طایفه بدو تولی کنند و ایشان را قصاریان گویند.» (عطار، ۱۳۷۹، ص ۲۹۴)

طریقت ملامتیان

عزالدین محمود کاشانی در کتاب « مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه» روش و

۱۷۷ ◇◇◇

ایجاد تزویر و ریا دور باشند، بلکه از عوامل درونی نیز برای سرکوب غرور و فریفتگی نفس به عبادات و اعمال دینی خود و رؤیت نفس در میانه‌ی معاملات و رفتار هایشان بهره می‌برده‌اند.

قلندریه و طریقت ایشان

قلندریه را بسیاری از پژوهندگان تصوف، فرقه‌ای نزدیک به ملامتیان و یا برخی دیگر نشأت گرفته ازملامتیان و فرجام کار ایشان در تاریخ تصوف به شمار آورده‌اند.

« قلندریه به درویش لاابالی شوریده احوال که نسبت به پوشاک و آداب و طاعات بی قید و بنای کار او بر تخریب عادات باشد اطلاق می‌شود. قلندریه به فرقه‌ای از صوفیه‌ی ملامتی گفته می‌شده است که برخلاف سایر ملامتیه که مقید به کتمان اسرار و عبادات بوده اند، به این دو موضوع اهمیتی نمی‌داده‌اند و از عبادات بیش از فرایض کاری انجام نمی‌داده و جز صفای دل خود به هیچ چیز و هیچ کس نمی‌اندیشیده‌اند. از مختصات این فرقه، تراشیدن موی سر و صورت و حتی ابروست .»

(رجایی بخارایی ،۱۳۷۵ ،ص ۵۵۱)

باید گفت که قلندریان در طی تاریخ تصوف و عرفان، هیچ اثر مدونی که بازگوی مجموعه‌ی عقاید، اندیشه‌ها و اصول رفتاری ایشان باشد، از خود به جای نگذاشته‌اند و باورهای ایشان همواره چون رازها و عقاید سری در میان خودشان رد و بدل می‌شده و هیچ گاه به ابراز و اظهار آن‌ها در نزد دیگران نپرداخته‌اند.

از این روی اصول اندیشه و باورهایشان چونان رازهای مگو تلقی می‌شده است. آنچه درباره‌ی ایشان باقی مانده، از میان نشانه‌ها و توصیف‌هایی است که در برخورد دیگران با آن‌ها روایت شده، یا از میان آثاری است که دیگران و غیر باورمندان به طریقت ایشان درباره‌ی آن‌ها تألیف نموده‌اند ؛ چون: « مناقب جمال الدین ساوجی» از

۱۷۹ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۸۱ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۸۳ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۸۵ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۸۷ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۸۹ ◇◇◇

جنبش ملامتیه به عنوان جنبش اصلاح گرانه‌ی تصوف، پس از قرن سوم نیز همواره به حضور و حیات خود در تصوف و عرفان اسلامی تداوم بخشیده و به ویژه ادبیات عرفانی گسترده‌ی فارسی را به بار آورده و غنا بخشیده است، که اگر به واسطه‌ی بهره گیری فراوان آثارش از اندیشه‌های ملامتی، ادبیات ملامتی نیز خوانده شود، چندان بی راه نخواهد بود. تنها ظهور بزرگانی چون: سنایی، عین القضات، احمد غزالی، روزبهان، عطار، عراقی، مولوی و دیگر مروجین اندیشه‌های ملامتی، برای اثبات حیات مستمر و مداوم این سیرت فکری، فارغ از آداب و رسوم و تقیدات فرقه‌ای کافی است و به ویژه که سرکشی بارقه‌ی اندیشه‌های ناب ملامتی، در مشعل فروزان راه ملامت در قرن هشتم، یعنی خواجه حافظ، خود تصدیقی دیگر از تداوم تندرست و عاری از تقید این جنبش انتقادی و اصلاح گرانه است .

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود　　زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
(حافظ، ۱۳۶۲، ص ۹۰)

نکته‌ای دیگر در این زمینه، که نادرستی باور بازگو شده را استوار می‌دارد، این است که همان گونه که پیش از این اشاره شد، قلندری از زمان‌هایی بسیار کهن تر واز قرن هفتم که روزگار آشکارگی و ترویج فرقه و گسترش حضور و افتادن نام ایشان بر سر زبان‌ها باشد، همواره در لایه‌های اجتماعی ایران، حضوری بی نام و نشان و سری تر داشته‌اند و این گونه نبوده است که این راه و مسلک به یک باره یا از تحول تدریجی اندیشه‌های ملامتی ایجاد شده باشد.

« تردیدی نیست که آیین قلندری، یک آیین ایرانی گرای اسرار آمیز بوده است که در طول قرن‌های چهارم و پنجم و ششم، که نامش هست و نشانش ناپیداست، در شکل پنهانی به فعالیت خود می‌پرداخته است .» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶، ص ۶۲)

اشارات گه گاه مؤلفین و شاعران آن قرن‌ها به واژه‌ی « قلندر » و هاله‌ی معنایی

۱۹۱ ◇◇◇

از ســوی دیگر، آن چیزی که از تاریخ واقعی قلندریان و ســیره‌ی آنها در تاریخ و تذکره‌ها ثبت شــده، نشــان دهنده‌ی این اســت که راه و روش آنها، سنخیتی با مکتب ملامتیه در زمینه‌های برشــمرده نداشته است و ایشان نه در اصول اندیشه ونه در رفتار و ســخن هایشان هوادار برانگیختگی و ملامت و ســرزنش دیگران و جویای بدنامی خویش نبوده اند،بلکه برعکس به واســطه‌ی شــیوه‌ی خاص زندگیشان نیازمند ایجاد زمینه‌ی قبول و پذیرش دیگران نیز بوده‌اند. بهترین برهان بر این گفته، دقت در شیوه‌ی تعامل ایشــان با محیط عصر خود و بررسی ســیر تاریخی و مراحل تطور این شیوه‌ی رفتاری است. چه اینکه آیین قلندری در چند قرن آغازین، برای فراهم نمودن زمینه‌ی دوام حیات فکری و رفتاری خود، مجبور به پوشــیده و مکتوم داشتن حضور خویش بوده اســت و از این روی روزگاران مدید قلندران در ایران ودیگر جوامع اســلامی به گونه‌ای خاموش و گمنام می‌زیســته‌اند و چــون دیگر مذاهب و آیین‌های فرو خورده و ســرکوب شده، تنها در اوضاع و احوال پریشــان و آشفته‌ی پایان قرن ششم و آغاز قرن هفتم بوده اســت، که مجال بروز و ظهور یافته‌اند و از همین برهه‌ی زمانی اســت که ما با نخستین جلوه‌های دعوت علنی و حضور اجتماعی قلندریه در تاریخ تصوف مواجه می‌شویم .

از ســوی دیگر، شــاهد این واقعیت هســتیم که حتی پس از قرن هفتم نیز ایشــان پیوســته باورها و اصــول فرقه‌ی خود را مخفی نگه داشــته‌اند و هیچ گاه به افشــای باورهایشان نپرداخته‌اند واثری نیز از خود بر جای نگذاشته‌اند. بنابراین شک نیست که این گونه کتمان شدید عقاید و تقیه‌ی افراطی نه تنها هیچ نسبتی به شیوه‌ی ریا ستیزی و ملامت جویی ملامتیان ندارد، بلکه با مکتب ملامت در تضاد کامل است .

اما پاســخ این مســأله و علت واقعی این پیوند ناجور را باید در همین تضاد کامل جســتجو کرد؛ چرا که ملامت جویی ملامتیان بهترین محمل و دست آویز بوده است،

۱۹۳ ◇◇◇

بنابرایــن باید گفت که بهترین برهان در پیوســتگی ملامتیــه با قلندریه، چیزی جز کمال گسستگی ایشان نبوده است .

نتیجه :

چنان که بررســی شــد، ملامتی گری هیچ گاه در سیر تطور تصوف و عرفان ایران رنــگ قالــب و آداب مکتبی خاص را به خود نگرفته اســت، بلکه همواره در روزگار رواج و رونقش، به صورت نهضتی اصلاحی در بطن مکاتب عرفانی و به عنوان عاملی درونــی بــرای پالایش و تزکیه‌ی صوفیه و پیراســتن آنها از تقیدات و آداب و رســوم ظاهری باقی مانده اســت و به ویژه پس از راه یابی مفاهیم آن به گستره‌ی مستعد نظم و نثر فارسی نیز، ادبیاتی غنی و پر بار را در قرون متمادی به یادگار گذاشته است ؛ به گونــه‌ای که رد پای مضامین ملامتی بــه وضوح در بافت و عناصر اصلی ادب عرفانی ایران قابل مشاهده و بازیابی است .

از ســوی دیگر، آیین قلندری نیز تقریباً از همان اوان رواج اندیشه‌های ملامتی، به عنوان مسلکی مستقل و جداگانه، به گونه‌ای هم زیستی مسالمت آمیز با ملامتیه دست یافته، اغراض و مقاصد متفاوت خود را دنبال می‌کرده و در جنب وســعت مشــرب و عصبیت ستیزی‌های صوفیان نشو و نما می‌نموده و صلاح کار خود را در این می‌دیده اســت، که محک و معیاری باشــد برای تعیین درجه‌ی خلوص نیــت ملامتیان. تا این کــه از پایان قرن ششــم و آغاز قرن هفتم و در پی تحولات جدیــد اجتماعی ایران و آشــفتگی‌های این دوران، مجال بروز یافته و به گونه‌ای آشــکار به نشــر مکتب فرو خورده‌ی خود پرداخته است .

از ایــن روی باید پذیرفت که نه تنها ملامتیــان و قلندریان دو جریان فکری کاملاً مجزا وبا حداقل سنخیت ومشابهت می‌باشند، قلندریه را هم به هیچ روی نباید صورت

۱۹۵ ◇◇◇

الزمان فروزانفر، تهران، علمی و فرهنگی .

۱۲- کاشـــانی، عزالدین محمود، ۱۳۸۲، مصباح الهدایـــه و مفتاح الکفایه، تصحیح محمدرضا برزگر خالقی، تهران، زوار.

۱۳- لویزن، لئونارد، ۱۳۸۴، میراث تصوف، ترجمه‌ی مجدالدین کیوانی، تهران، مرکز.

۱۴- مایر، فریتس،۱۳۷۸، ابو سعید،حقیقت وافسانه، ترجمه‌ی مهرآفاق بایبوردی، تهران،مرکز نشردانشگاهی.

۱۵- معین، محمد، ۱۳۷۹، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر.

۱۶- هجویری، علی، ۱۳۸۰، کشف المحجوب، تصحیح ژوکفسکی، تهران، طهوری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی